

افغانستان کشوری که از اشتباهات خود نیاموخته است

این روزها، پس از دو سال حکومت داری دکتر اشرف غنی و دکتر عبدالله در قامت ریاست جمهوری، بازار اتهام زنی ها در زمینه «بی کفایتی حکومت افغانستان» بسیار گرم شده است. از افغانستان خبر پشت خبر می رسد که دولت در حالت سقوط است. انتقادات از دولت وحدت ملی بالا گرفته تا آنجا که در ماه های اخیر، بعضی سیاستمداران قدرتمند از دولت جدا شده اند و گروه های اپوزیسیون تشکیل داده اند. از جمله آقای انور الحق احدی یکی مریدان خاص دکتر اشرف غنی که "جبهه ملی افغانستان نوینی" را چند ماه پیش تشکیل داده و خواهان انتخابات زود هنگام است.

اعضای هیئت اعزامی آقای حکمتیار به کابل به بی بی سی می گوید که آنها بدون هیچ شرطی و با "اخلاص تمام" وارد پایتخت شده و برای رسیدن به تفاهم و توافق با حکومت اشرف غنی گفت و گو می کنند تا به افغانستان صلح بازگردد. همزمان گروه های تروریستی خلافت اسلامی داعش "بخش خراسان" در نواحی کنر پایگاه تبلیقاتی خلافت اسلامی را سر و سامان دادند. جهادی های ما، مانند امیر حوزه هرات اسماعیل خان و عبدالرب سیاف و غیره از حکومت دلخوشی ندارند.

برخی از برادران طالب نظر به رسومات تاریخی خود، میل دارند که هم به نل بزنند و هم به میخ، آنها مستقیم به ندای آقای پوتین لبیک نگفتند، لکن در قفا به مثابه نیروی محافظ روسیه علیه گروه خلافت اسلامی داعش حاضر به جنگ اند. چنانچه به تاریخ 24 دسامبر 2015 در وب سایت بی بی سی گزارشی تحت عنوان "روسیه و طالبان: دشمنان دیروز شرکای امروز" به نشر رسیده است. در آن گزارش روسیه گفته است که برای مبارزه موسوم به دولت اسلانی

(داعش) به عنوان «دشمن مشترک» با طالبان تماس برقرار کرده است. (ضمیر کابل اف) نماینده ویژه ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در امور افغانستان به خبر گذاری خصوصی انترفکس گفته است که روسیه در این مورد با طالبان منافع مشترک دارد و از دیر باز مسکو با طالبان مشغول تبادل اطلاعات بوده است.

دو هفته پیشتر از این خبر به روز پنجشنبه 15 دسامبر 2015 نورسلطان نظربایف، رئیس جمهوری قزاقستان، در یک نشست مطبوعاتی مشترک با ولادیمیر پوتین، گفت که هر دوی آنها "از وضعیت

تاجیکستان به غایت نگران" هستند. تاجیکستان 1400 کیلومتر با افغانستان مرز مشترک رخنه پذیری دارد که در هفته های اخیر با تهدید افزایش فعالیت طالبان در مناطق شمالی آن کشور رو به رو بوده است. در ماه گذشته درگیری هایی در داخل تاجیکستان نیز رخ داده و دولت اسلام گرایان را عامل آن دانسته است.

اتحاد جهاد اسلامی، یک گروه متشکل از ازبک های طرفدار طالبان که در افغانستان مستقر است، اخیراً مدعی شده که "بسیاری" از مناطق مرزی افغانستان با تاجیکستان را تحت واریسی خود در آورده است. روسیه پایگاه بزرگی با شش تا هفت هزار نیروی قدرتمند نظامی در تاجیکستان دارد. نیروهای مرزبان روسیه تا سال 2005 از مرز تاجیکستان با افغانستان مراقبت می کردند و باور می رود مقامات روسیه قصد دارند دوباره کنترل مرز را به دست خود بگیرند.

طالبان در ماه گذشته به شهر کندوز که در موقعیتی راهبردی در شمال افغانستان واقع است، یورش بردند و قبل از آن که از مناطق کلیدی آن مجبور به خروج شوند، سه روز این شهر را در تصرف خود داشتند. همچنین افزایش فعالیت شورشیان طالبان در بخشهایی از قلمرو ولایات شمالی بدخشان، تخار، بلخ، جوزجان و فاریاب مشاهده شده است. این مناطق با کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم مرز هستند. از همین جهت اکنون طالبان با همکاری حکومت پاکستان، در جهت ضعیف ساختن حوزه شمال با بهم انداختن جهادی ها افغان، والی مزار عطا محمد نور و عبدالرشید دوستم دست اند کار شده اند.

مردم بدبخت و فقیر افغانستان به هیئت دولت و رئیس آن می نگرند و سر می جنبانند که چقدر زود صحبت های از بی کفایتی این حکومت به جراید کشیده است. برای درک آنچه امروز در افغانستان میگذرد، شناخت آنچه دیروز به این کشور رفته است، امر ضروریست. مردم افغانستان در طی دو قرن اخیر محور تلافی دو تاریخ شدند. تاریخ اول نقطه بر خورد دو امپراطوری استعمار گر و توسعه طلب، تاریخ دوم نقطه بر خورد دو جهان متضاد.

از آنجائیکه سرنوشت سیاسی تاریخ معاصر افغانستان از چندین جهت با سیاست قدرتهای استعماری گره خورده است، با اتکا به این واقعیت به کنگاش گرفتن هر عوامل بیرونی در زمینه حکومت سازی در افغانستان، وظیفه هر افغان و طندوست است. لهذا تلاش سیاسی آقای جان کری وزیر امور خارجه امریکا در باره عناصر انتخابی حکومت امریکا " دکتر غنی و دکتر عبدالله" را باید در راستای شکست این سیاست در افغانستان به بررسی گرفت.

مسافرت آقای جان کری وزیر امور خارجه امريكا به روز شنبه نهم اپرئل 2016 به افغانستان مرا به یاد مسافرت شوارد نادره وزیر امور خارجه شوروی سابق که بعد از امضای قرارداد ژنو در سال 1988 به دیدار دکترنجیب الله و غیره رفقا به کابل رفته بود، انداخت. یکی از یادمانندی های خاطرات تلخ آن شب وزیر خارجه شوروی که درکتاب " آزادی را آینده رقم می زند" ترجمه ناهید فروغان، تهران 1370 خورشیدی، نوشته است، راجع به ادامه فاجعه ای بی پایانی که خود روسها آنرا بدست خود آغاز نموده بودند و... آن هیولایی آتش و خون در فضای کابل بوده است. صدای وحشتناک خمپاره ها به فضای خاموش کاخ نجیب الله نیز اثری گذاشته بود...

بیست و هشت سال بعد از آن دیدار آقای جان کری در همان کاخ با دکتر اشرف غنی و دکتر عبدالله اعضای حکومت افغانستان که عناصر انتخابی حکومت امریکا هستند، در هیولایی صدای راکت و خمپاره ها برادران طالب با هم دیدار نمودند.

شکست نظامی جامعه جهانی در افغانستان کمتر از شکست نظامی شوروی سابق نیست. در حدود زیادتیر از چهل کشور غربی به مثابه جامعه جهانی در مدت تقریباً یک و نیم دهه در افغانستان طرح های سیاسی و اقتصادی ارائه دادند. در آغاز حکومت امریکا خلاف خواست مردم افغانستان، یک نظام سیاسی ریاست جمهوری را در قالب ایدئولوژی اسلام محمدی بریاست جمهوری حامد کرزی آرایش داد، از همان لحظه نخست تا امروز این ساختار ناکام از آب در آمده است، ولی حکومت امریکا بازهم تاکنون پشت این کشتی شکسته با عناصر ناکار آمد آنرا گرفته است.

از نگاه اقتصادی، جامعه جهانی در حدود یک تریلیون دالر در افغانستان مصرف کرده است. از آنجائیکه پروسه تجمع مفاد در تولید سرمایه داری از نگاه تئوری اقتصادی سیاسی از چپاولگری سرهم می شود. این روند با سیستم جامعه قبیلوی افغانستان که از نگاه مرحله گذار، چپاولگری را در ساختار خود دارد، گره خورد. در نتیجه بافت این دو سیستم، از مجموع پول مصرف شده در افغانستان در حدود 90 در صد و ا پس به جیب لایبی ها جامعه جهانی و حاکمان کشور افغانستان که از اعضای حکومت بودند، رفته است. امروز ما بعد از 14 سال حضور جامعه جهانی در افغانستان با مصارف هنگفتی که صرف این کشور شده است :

- نه یک برنامه درست اقتصادی از بانک جهانی و آسیایی پیاده شد.
- نه یک قشرونو پای محکم سوداگری بخاطر حفظ منافع اقتصادی افغانستان و جامعه جهانی بوجود آمد.
- نه ساختار حکومت افغانستان سر و سامانی حقوقی و اجتماعی پیدا کرد ،
- نه هم سر زمین افغانستان از شدت جنگ و خونریزی تروریست های مذهبی آرام شد.

برعکس از زمان حضور فعال جامعه جهانی در افغانستان تولیدات تریاک افغانستان رشد چشم گیری نموده است. سالانه بین 7 تا 9 میلیارد دلار از تبادله فروش تریاک و هیروئن نصیب قدرتمندان مافیایی دولتی و شخصی ما میشود. حالا اگر به احصائیه منابع رادیو و تلوزیونها خبری افغانستان اتکا کنیم، فروش تریاک و هیروئن ما در سال گذشته به 70 میلیارد دلار رسیده است. در حدود زیادتر از یک میلیون افغان معتاد داریم. بازار خود فروشی رواج یافته فقر و پناه گزینی جوانان ما به نسبت عدم بازار کار بیداد می کند.

براستی مصیبتی های که بعد از اشغال نظامی شوروی و حمله نظامی امریکا بر افغانستان وارد آمد، ابعاد سرگیج آوری پیدا کرده است. سه دهه قبل اقتصاد دان و روشنفکر مصری سمیرامین (Samir Amin) در کتاب نقد اقتصاد سیاسی در باره روابط اقتصادی و اجتماعی جهان محروم نوشت که : اشغال و حمله نظامی ساختار اجتماعی و اقتصادی و تکامل طبیعی جامعه را برهم میزند. این خود موجب بی سامانی و رنج و فقر توده های عظیمی از مردم مرز و بوم میگردد. روابط اقتصادی و اجتماعی که از طریق فشار سیاسی و نظامی بر یک کشور وارد میشود، بافت جامعه را عمیقاً تغییر میدهد. این تغییرات اجتماعی فقط منحصر به تولید نیست، بلکه ترکیب قشری جامعه زیر ستم را نیز تغییر میدهد.

افغانستان از نگاه سیاسی بعد از جنگ دوم جهانی و آغاز همزیستی اجباری جنگ سرد مابین غرب و شرق (امریکا و شوروی)، قرار گرفت. اردوگاه شرقی توانسته بود در افغانستان جای پای محکمی برای خود تعبیه کند. یعنی، پس از سر نگرانی رژیم شاهی، حزب دموکراتیک خلق در صحنه سیاسی رسمیت یافت و به بازیکن مهمی در صحنه سیاسی کشور تبدیل شده بود. بعد از کوتای دومی و روی کار آمدن این حزب، سرنوشت سیاسی افغانستان با دخالت صریح شوروی گره خورد. تیرباران توده های بی شکل، زندانی کردن دگراندیشان و قتل های زنجیری روشنفکران توسط رهبران حزب وابسته به شوروی، وسیله زیربنائی فرهنگی افغانستان که قشر روشنفکر آن بود، نا بود گردید.

قشر واپسگرا یی که در ساختار جامعه عقب مانده افغانستان وجود داشت، ولی در صحنه سیاسی افغانستان حضور نداشت، با آغاز زمامداری حزب دموکراتیک خلق، به کمک نظامی و پولی امریکا و برخی از کشور های اروپای و کشورهای عربی در صحنه سیاسی افغانستان ظهور نمود. حکومت امریکا و کشور های غربی برای رسیدن به مقاصد خود از رهبران تنظیم های مذهبی ما خوب بهره سیاسی بردند.

سه دهه پیش بعضی از رهبران مذهبی افغانستان نزد بخشی از مردم فقیر ما که به علم و دانش دست رسی نداشتند، طوری وانمود میشد که گویا آنها، تباری از نمایندگان سایه خدا و چون شجره اصحاب طاهرین در خدمت وجائب ملی و مردمی قرار دارند. در حالیکه واقعیت مسلم برعکس آن بوده است. همین رهبران جهادی با پشتوانه پطرو دالر و ارتباطات با مقامات مسکو و به کمک استخبارات غرب و پولیس پاکستان در پشاور حکمفرمایی می کردند.

بی دلیل نیست که آقای پوتین امروز دست دوستی دوباره به برادران طالب دراز می کند. عطف به این سوابق، چون نیک بنگریم، می بینیم که هم اکنون شرق و غرب، هر دو، در افغانستان بین بنیادگرایان مذهبی ما صاحب یار و نفوذند. اما در حال حاضر اردوگاه غرب، با همیاری جهادی ها سابق و روحانیت وابسته به او، همراه با قشر نو پای بازاری - که در آغاز دست ساز شرکت های غربی بودند - در تعیین سیاست های مملکت در راستای منافع اردوگاه غرب دست بالای را دارند.

اگر در پی یافتن دلیل شکست نظامی اردو غرب در افغانستان باشیم هرگز نمی توانیم نقش یکی از عوامل، بازدارنده روسیه و جهادی های وابسته به روسیه و طالبان را در این شکست نا دیده بگیریم؛ واقعیت این است که روسها غیر مستقیم کارگردان هنرپیشه های سیاسی برخی از جناحهای حکومت افغانستان اند.

در اینجا می خواهم فقط این نتیجه گیری بدیهی را مطرح سازم که «امپریالیسم به سرکردگی امریکا» تنها نوع امپریالیسم واقعاً موجود نیست و آقای پوتین در کاخ کرملین ادامه همان پطرهای کبیر امپراتوری روسیه است که خواب پیشینیان اش را در مورد سیاست استعماری ماهرانه متحقق می سازد .

ما می دانیم که در اوضاع سیاسی امروزی افغانستان با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، در وضعیتی که ما اکنون در آن به سر می بریم، و با مخدوش شدن هویتی که یک روزی ما خیال می کردیم داریم و به آن دلخوش بودیم، ولی اکنون بسیاری - از جمله خود من - در این اندیشه فکر میکنم، که با این نظام اسلامی «فرهنگ هویتی» ما اگر داشتیم؟ چه بوده؟ و آینده چه خواهد شد؟

در طول تاریخ همواره جهل، نادانی و خرافه در اجتماع هنگامی شکل گرفته است که برای آدمی پرسشی پیش آمده و او، به لحاظ بی اطلاعی و مجهز نبودن به روش های راه بردن عقل، برای پرسش مزبور پاسخی بی اساس یافته است، به همین دلیل تاریخ بلند بشر، تاریخ خروج تدریجی و دردناک او از سیاهی خرافات نیز هست. اکنون قسمت زیادی از مردم ما چه در داخل و چه در خارج افغانستان در این برزخ گیر کرده اند.

مشکلات ما افغانها عدم آموختن از تجاروب تاریخ ماست. حتی بسیاری از نسل نوین ما چه در داخل و چه در خارج در حوزه علم واقعی تا هنوز نیاموختند که از «مساجد» دوری جویند و چیزی از مساجد نیاموزند. برای اینکه در مساجد، کوششی عمدی برای یافتن پاسخ های نادرست به کنجکاوی ها صورت نمی گیرد و همهء تلاش های ممکن برای جلوگیری از آسان گیری و باطل گرایی به عمل می آید. در حالکه دنیای امروز، دنیای کنجکاوی است.

براستی که وطن ما چه تاریخ دردناکی را از لحاظ تسلط امپریالیسم های دو گانه شرق و غرب دارد. از همین جهت باید بگویم زمانیکه بحث در مورد اشغال نظامی و حمله نظامی به افغانستان آغاز می شود، گفتنهای که باید گفت، نا گفته می ماند. برای اینکه نسل کنونی ما عاری از تجربه می باشد. حتی قشر روشنفکر افغانستان در زمینه تغییر ساختار اجتماعی افغانستان تا هنوز شفافیت پیدا نکرده است. این خود بازگو کننده آن خواهد بود که تا چه اندازه سرنوشت سیاسی افغانستان با سیاستهای دنیای غرب و شرق گره خورده است. آن هم بصورت غیرمستقیمی بواسطهء آن که نتوان مدعی تشکل حکومتی توسط نیرویهای وطندوست از جوشش درونی خود شد.

آیا از اینگونه تسلط دوگانه در این گذرگاه، گریزی هم برای افغانستان وجود دارد؟

آیا مردم فقیر ما ناچارند یکی از دو تسلط شرق یا غرب را انتخاب کنند؟

و یا در این میانه راه حل سومی نیز برای افغانستان وجود دارد؟

چنانچه همین حکومت، در جریان انتخابات متعدد و «پرشورا!» گذشته، از این خشنود بود که توانسته است مردم را - گروهها گروه - به پای صندوق های رأی بکشاند، ولی این بار خود موجبات بی رمق بودن کارش را فراهم ساخته و شورآفرین، قفل های سنگین درهای جامعهء بستهء افغانستان را سنگین تر از همیشه کرده است. شرایط کنونی روزهای بدتر و اندوهناک تری به اسیران جامعهء بسته خبر می دهد.

کاملاً آشکار است تا زمانیکه در افغانستان حکومت اش «از جوشش نیرویهای وطندوست ملی» سرهم نشود، با عناصر بنیاد گرایان مذهبی و جوجگان برخاسته از خاکستر حزب دموکراتیک خلق و پرچم که آنها پرورده سیاست استعماری اند، حضوراین دو جناح قدرت طلب در ساختار حکومت با همان هویت اسلامی اش، تکرار تاریخ است و بس.

با عرض حرمت . تورنتو اپریل 2016 کانادا.
